



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۸۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۲۵
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۵	دلیل اول: اطلاقات ادله اولیه تکلیف			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

گفتیم تقریب دومی که برای توجیه حرمت فعل متجری به بیان شده است، تقریبی است که استاد شهید بیان کرده‌اند و حاصل این تقریب چنین بود که هرچند دلیل تکلیف اولی مثل «لا تشرب الخمر» به شرب خمر واقعی تعلق می‌گیرد، نه به شرب الخمر معلوم؛ لکن با توجه به قرینه عقلی، باید این تکلیف به شرب الخمر معلوم تعلق بگیرد؛ زیرا اگر متعلق تکلیف، شرب الخمر واقعی باشد معنایش این است که متعلق تکلیف، شرب الخمر مقید با مطابقت با واقع باشد، و چون این قید، قید غیر مقدور است، متعلق تکلیف غیر مقدور و محال می‌شود و چون چنین تکلیفی محال است، پس آنچه متعلق تکلیف است، ذات شرب الخمر نیست؛ بلکه شرب خمر مقید به اینکه معلوم الخمریه باشد است. بنابراین شرب الخمر معلوم الخمریه تحت تکلیف رفته است و این شرب الخمر معلوم الخمریه هم برای متجری و هم برای عاصی یکسان است و هر دو مرتکب شرب الخمر معلوم الخمریه را مرتکب شده‌اند.

اشکال استاد شهید بر تقریب دوم

استاد شهید بعد از اینکه این تقریب را برای توجیه تعلق تکلیف به ذات فعل متجری به یا به حرمت فعل متجری به بیان می‌کنند، بر این تقریب اشکال می‌گیرند و می‌فرمایند این تقریب صحیح نیست. ما برای تبیین اشکال استاد شهید بر این تقریب، آن را در چند بند توضیح می‌دهیم تا توجه به جزئیات این اشکال آسان‌تر شود:

۱. موضوعات احکام بر دو قسم‌اند:

قسم اول موضوعاتی هستند که مفروض الوجودند؛ لذا وجود آنها تحت تکلیف و طلب نرفته است و بعد از فرض وجود آنها، مولا تکلیف خودش را متوجه عبد می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: «اکرم العالم»؛ اینجا نمی‌خواهد بگوید عالم را به وجود بیاور و بعد او را اکرام کن؛ بلکه می‌خواهد بگوید اگر عالمی بود، او را اکرام کن؛ اینجا خود وجود موضوع، تحت تکلیف نرفته است؛ بلکه مفروض الوجود گرفته شده است که به این معناست که بگوید: «ان وجد عالم فاکرمه».

قسم دوم از تکالیف، تکالیفی هستند که موضوع در آن تکالیف، مفروض الوجود اخذ نشده است؛ بلکه خود وجود موضوع نیز تحت تکلیف رفته است؛ مثلاً می‌گوید: «تطهّر بالماء»، «با آب وضو بگیر»؛ مکلف در اینجا باید آب را تهیه کند و اینطور نیست که «اگر آب بود وضو بگیر»؛ وجود الماء در اینجا مفروض الوجود قرار نگرفته است که تحت تکلیف نرفته باشد؛ بلکه تحت تکلیف رفته است [و بر مکلف واجب است که آب تهیه کند].

۲. در قسم دوم که ایجاد موضوع تکلیف نیز تحت تکلیف رفته است یعنی وجود موضوع تکلیف مفروض گرفته نشده، به این دلیل که ایجاد موضوع تحت تکلیف رفته است، مکلف مأمور به ایجاد موضوع نیز می‌باشد. مکلفی که می‌خواهد موضوع را ایجاد کند، گاهی در ایجاد موضوع مرکب خطایی می‌شود، این ارتکاب خطا به دو شکل است: یک ارتکاب خطایی است که در تمام مصادیق ایجاد موضوع، این خطا وجود خواهد داشت؛ یعنی مکلف هرگاه بخواهد برود موضوع تکلیف خودش را به وجود بیاورد، همواره خطا می‌کند؛ یعنی در تمام مصادیق موضوع تکلیف، فرض خطا کنیم؛ این معنایش این است که این تکلیف، از قدرت مکلف خارج است زیرا تمام مصادیق موضوع تکلیف، موضوعاتی هستند که تکلیف روی آنها نرفته است زیرا فرض بر این است که خطا کرده است. [به عبارت دیگر:] این موضوعاتی که انجام داده، تکلیف بر روی آنها نرفته است و آن موضوعی که تکلیف روی آن رفته، خارج از قدرت اوست زیرا فرض بر این است تمام مصادیقی که او ایجاد می‌کند، مصادیق خطایی است؛ پس آن مصداق غیر خطا، خارج از قدرت اوست و لذا چون خارج از قدرت است، تحت تکلیف نرفته است. خلاصه اینکه آنچه مکلف می‌تواند انجام دهد، خطاست لذا تحت تکلیف نرفته و آنچه نمی‌تواند، مقدور او نیست [زیرا فرض چنین است] و چون مقدور او نیست، لذا تحت تکلیف نرفته است. این در فرضی است که تمام مصادیق موضوعی که تحت قدرت اوست خطا باشد. یعنی آنچه تحت قدرت مکلف است، خطایی است و آنچه خطایی نیست، تحت قدرت او نیست.

۳. اما اگر مکلف، مکلفی است که گاهی در تشخیص موضوع اشتباه می‌کند، نه همیشه. در چنین جایی که خطا به صورت موجبۀ جزئیۀ است، ایجاد موضوع واقعی، به نحو کان تامه تحت قدرت مکلف است _ به تعبیر شهید؛ که توضیح خواهیم داد مراد چیست_. در آنجایی که مکلف می‌تواند بعضی از افراد موضوع را حقیقتاً به وجود آورد، پس به طور کل می‌توان گفت قدرت بر ایجاد موضوع به صورت کان تامه را دارد؛ اما بر

اینکه خصوص این فرد از مصداق را مطابق با واقع کند قدرت ندارد. مثلاً مولا عبد را مکلف به انجام کاری کرده است و به او گفته به تهران برو؛ این رفتن به تهران، اگر بعضی از مصادیق تهران رفتن برای او مقدور بود، در صحت امر او به تهران رفتن کفایت می‌کند؛ معنایش این است که تحقق بخشین به تهران رفتن برای مکلف مقدور است و لو به لحاظ بعضی از مصادیقش؛ بله، به این دلیل که در برخی از مصادیق دچار خطا می‌شود، کان ناقصه ایجاد موضوع برای مکلف مقدور نیست؛ یعنی اگر مولا به او بگوید این فرد خاص را مطابق با واقع اتیان کن، این تکلیف خارج از قدرت اوست؛ اما اگر بگوید «فرد موضوع را ایجاد کن»؛ این «فرد موضوع را ایجاد کن» با قدرت ایجاد بعضی از موضوع این تکلیف، قدرت برای او [در امثال امر مولا] حاصل است؛ زیرا قدرت بر ایجاد بعضی از افراد را دارد؛ پس قدرت بر کان تامه موضوع حاصل است؛ و آن قدرتی که منتفی است، قدرت بر کان ناقصه موضوع است؛ یعنی قدرت بر اینکه این فرد را مطابق با واقع کند ندارد؛ اما بر اتیان بر مطابق با واقع به طور کل، قادر است.

[۰.۴] در استدلال به حرمت فعل متجری به گفته شد «به این دلیل که آن فرد مطابق با واقع مقدور نیست، لذا فرد معلوم المطابقة فقط تحت تکلیف رفته است»؛ اما از آنچه گفتیم، روشن شد که فرد مطابق با واقع مقدور است اما به نحو کان تامه مقدور است و همین اندازه که به نحو کان تامه مقدور باشد کفایت می‌کند [در صحت امر مولا]؛ یعنی وقتی بگوید: «لا تشرب الخمر»، «لا تشرب الخمر» واقعی برای او مقدور است؛ البته اگر تکلیف کند لا تشرب خمری که حقیقتاً مطابق با واقع باشد، این تکلیف برای او مقدور نیست؛ زیرا نمی‌داند که این خمر مطابق با واقع است یا نه و یا نمی‌داند این شرب الخمر، شرب الخمر واقعی است یا نه؛ اما اگر بگوید «لا تشرب الخمر» به طور مطلق؛ یعنی یک شرب الخمر واقعی ایجاد نکن؛ این شرب الخمر واقعی ایجاد نکردن برای او مقدور است؛ زیرا لا اقل بعضی از آن شرب الخمرهایی که ترک می‌کند، شرب الخمر واقعی است. [بنابراین تعلق تکلیف به شرب الخمر واقعی صحیح است زیرا اتیان به صورت کان تامه برای مکلف مقدور است؛ در نتیجه آن مقدمه عقلی که مدعی بدان تمسک کرد و گفت باید این تکلیف به شرب الخمر معلوم تعلق بگیرد، باطل خواهد بود]